

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار بازخوانی مدارک منتشرشده و رهیافتی به اسناد جدید*

سونیا میرزایی*

چکیده

در این مقاله، به مهم‌ترین مسائل روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفویه تا پایان دوران قاجار پرداخته شده است؛ روابطی که هیچ‌گاه از تأثیرات دیپلماسی دو دولت نیز برکنار نبود. در اینجا با ارائه گزارشی مستند از تاریخ روابط میان این دو دولت، تعاملات فرهنگی دو ملت و تأثیر و تأثراتی که ممکن بود از یکدیگر پذیرفته باشند، بر اساس 25 سند منتشرنشده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، اگرچه هر از چند گاهی، بنا بر ضرورت، تلاش شده است که برخی از مسائل مورد مطالعه به صورت روایی (آن هم بر اساس مدارک تاریخی)، ارائه شود تا شواهد روشن و گویایی در به نمایش گذاشتن تاریخ تطور این روابط باشند. واژه‌های کلیدی: ایران و آلمان، روابط فرهنگی، اسناد و مدارک تاریخی، تأثیر و تأثرات فرهنگی.

مقدمه

اروپای قرن شانزدهم با بازساخت مشرق زمین به طور کلی وارد دنیای جدید و متفاوتی شد، که نه تنها سرشار از جاذبه و ثروت بود، که برخی از آن کشورها مانند ایران به دلایل سیاسی نیز مورد توجه خاص قرار داشتند. در حقیقت، ایران هم در مسیر جاده ابریشم و

* بدین‌وسیله مراتب سپاس خود را خدمت استاد ارجمند دکتر محمد شکر فومشی (دانشگاه آزاد برلین)، به جهت در اختیار قرار دادن برخی اسناد، تقدیم می‌نمایم.

** کارشناس ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

(sonia.mirzaei@gmail.com)

تاریخ دریافت: 91/12/12 - تاریخ تأیید: 93/06/01

عامل انتقال کالاهای هندی و چینی به غرب و بنابراین عامل انتقال ثروت شرق به غرب بود؛ و هم، هنگامی که ترکان عثمانی به راستی خواب را بر دول اروپایی حرام کرده بودند، این سرزمین بود که می‌توانست در مقام یک متحد نیرومند، بدون صرف کم‌ترین هزینه‌ای برای اروپائیان، در جبهه‌ای دیگر علیه عثمانی‌ها بجنگد.¹ بی‌تردید با چنین هدفی بود که آلمان‌ها نیز این سیاست اروپایی را دنبال نمودند و برای نخستین بار در ابتدای قرن شانزدهم - به نحوی که در این جستار از نظر خواهد گذشت - به اتحاد با این قدرت شرقی دست یازیدند. این ارتباط سیاسی، قطعاً می‌توانست پیامدهای فرهنگی مهمی نیز به همراه داشته باشد که در واقع نیز موجبات چنین نتایجی را فراهم آورد. برای ما و برای این جستار، این پیامدهای فرهنگی است که مهم است؛² چنان که در اینجا به هیچ وجه قصد نداریم، دور از انتظار، مروری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و آلمان داشته باشیم که تکرار مکررات است و بس؛ یا حتی به مهم‌ترین شاخصه‌های این رابطه و نیز روابط اقتصادی میان این دو دولت پردازیم - که در این زمینه بسیار نوشته شده است. هدف مستقیم پژوهش حاضر آن است که ضمن بیان حوادث ضمنی تاریخ بلند این روابط (تا مطالب، پاره‌هایی نا همگون به نظر نرسند)، بر روابط و تأثیرهای متقابل فرهنگی این دو ملت تأکید ورزد و نه تنها تارهای ظریف سیاسی میان عناصر گونه‌گون و سازنده این روابط فرهنگی را باز نمایاند، بلکه چند گزارش تاریخی را نیز به چالش افکند و در منتهای مراتب بکوشد بر اساس مستندات تاریخی به اصلاح آن پردازد.

نخستین ارتباطات

با اینکه نخستین روابط دیپلماتیک ایران و آلمان، چنانکه اشاره کردیم، مربوط به آغاز قرن

1. دقیقاً با چنین رویکردی بود که بوسبک (Busbeq)، سفیر انگلستان در استانبول در زمان شاه سلیمان، نوشت: اگر ایران پشت جبهه ترکان عثمانی را ضعیف نکرده بود، آن‌ها [عثمانی‌ها] تا به حال بر ما مسلط شده بودند. در حقیقت، ایران از انهدام ما جلوگیری می‌کند (غلامعلی همایون، 1348)، «نظری باسناد تصویری آلمانها درباره ایران»، بررسی‌های تاریخی، شماره 19، 126-87.
2. بررسی تمامی این ارتباطات مجال دیگری می‌طلبد. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد صاحب این قلم با عنوان: بانصد سال روابط فرهنگی - هنری ایران و آلمان است.

شانزدهم است، تصور می‌رود نخستین برخورد ایرانیان با آلمان‌ها به حدود دو هزار سال پیش باز گردد، یعنی زمانی که سربازان آلمانی سپاه روم¹ با جنگ جویان اشکانی به نبرد پرداختند و هنگام بازگشت به میهن گنجینه‌ای از فرهنگ غنی ایرانی را به یادگار بردند.² این نکته بدون پشتوانه منطقی نیست. در حقیقت، از میراث کهنی است که آلمان‌ها سه مغی³ را که گفته می‌شود به هنگام تولد عیسی مسیح در بیت لحم هدایایی ارزنده تقدیم او نموده‌اند⁴ - هنوز هم همچون قدیس می‌ستایند. جساد کشف شده سه مغ را فردریک بارباروسا یا فردریک ریش قرمز در 1162م. از ونیز به آلمان برد و مقامشان را در کلیسای جامع کلن⁵ گرامی داشت.⁶ در حدود سالهای 1190 - 1182م. نیکولا اهل وردن⁷ پیکره‌هایی طلایی برای آرامگاه سه مغ در کلیسای جامع کلن ساخت؛⁸ آرامگاهی که تا به امروز در این کلیسا پابرجاست.⁹ در کنار تاثیراتی که مهرپرستی می‌توانست بر دین، فرهنگ و هنر سلتی و ژرمنی گذاشته باشد، محققاً داستان سه مغ و تأثیرات فرهنگی - هنری آن را نیز باید یکی از نخستین نفوذهای ایرانی میان ژرمن‌ها محسوب کرد (نک. ضمیمه 2 ← تصویر 1). اما تحقیق ما در این جستار از آنجا آغاز می‌شود که بر اساس اسناد تاریخی، اطلاعات آلمان‌ها در باب ایرانی‌ها با انتشار نخستین سفرنامه‌شان درباره

1. یعنی زمانی که امپراتوری روم توسعه یافت و به نواحی محل سکونت ژرمن‌ها رسید، بدین سبب فرصت خدمت ژرمن‌ها در ارتش رومیان فراهم آمد (عبدالحسین سعیدیان، (1373)، مردمان جهان، تهران: سعیدیان، ص 164).

2. سید حسین موسویان، (1385)، چالشهای روابط ایران و غرب «بررسی روابط ایران و آلمان»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ص 33.

3. Dreikönigenschrein

4. عبدالحمید نیرنوری، (1377)، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان (جلد 2)، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص 263.

5. Kölner Dom

6. همان.

7. Nicholas of Verdun

8. فردریک هارت، (1382)، سی و دو هزار سال تاریخ هنر، گروه مترجمان، تهران: پیکان، ص 475.

9. برای اطلاع بیشتر در رابطه با این سه مغ نک:

Köln, Stadtmuseum, (1937), Graphische Sammlung, Dreikönigenschrein. Köln.

ایران، اثر یوهانس شیلترگر¹ اهل بایر، در اوایل قرن چهاردهم کسب شد.² در 1518م. نخستین سند روابط ایران و آلمان طی مکاتبه‌ای میان شاه اسماعیل اول صفوی و امپراتور آلمان کارل پنجم (شارلکن)³ نوشته شد. با این حال، روابط سیاسی ایران و آلمان، به مفهوم واقعی کلمه، در زمان شاه عباس کبیر و رُدُلف دوم و دقیقاً در 1600م. ایجاد شد؛ قرنی که نه تنها آغاز روابط سیاسی میان دو دولت را رقم زد، که زمینه مناسبات اقتصادی و به ویژه فرهنگی را نیز فراهم آورد.

از صفویان تا قاجارها

در اروپای قرن شانزدهم که ترکان عثمانی تا قلب اروپا پیشروی کرده بودند (تا حدود وین پایتخت اتریش)، تنها دولت شرقی، دولت مقتدر صفوی بود که قادر بود در برابر ماشین جنگی عثمانی‌ها قدرت نمایی کند و حتی بر آنها چیره شود. بدین سبب، کاملاً طبیعی بود که این دولت نظر روزنامه‌های اروپایی روزگار خویش را به خود جلب کند. تا جایی که به محض آغاز نبردی میان ایران و عثمانی، گزارش آن مفصلاً در این روزنامه‌ها شرح داده شود. یکی از این‌ها، روزنامه‌ای از شهر نورنبرگ است که در 1514م. صحنه‌ای از جنگ شاه اسماعیل اول با سپاه عثمانی در چالدران را به تصویر کشیده است.⁴ شاه اسماعیل پس از شکست در چالدران،⁵ در صدد برآمد با یافتن متحدی در اروپا زمینه را برای جنگ

1. J. Schiltberger

2. او در 394م در رکاب لاینهارت ریشارتینگر (L. Richartinger)، به جنگ ترکان عثمانی رفت و در نبرد با سلطان ایلدرم بایزید به اسارت افتاد. در 1402 م نزدیک آنقره (آنکارا)، در جنگ بزرگ سلطان ترک با تیمور لنگ شرکت جست و پس از مرگ تیمور (1405 م)، به خدمت در هرات و در سپاه شاهرخ پسر او مشغول شد. شیلترگر پس از مرگ شاهرخ، به پسر او ابوبکر پیوست و سرانجام در 1427م، به مهن خویش بازگشت و خاطرات و مشاهدات سی و دو ساله خود را - که به اودیسه آلمانی معروف شد - تألیف کرد (انگلبرت کمپفر، 1360)، سفرنامه کمپفر به ایران، تهران: خوارزمی، ص 4).

3. Charles-quint

4. برای اطلاع از متن روزنامه خبری که بوسیله پتر ورنر (Peter Wernher)، در این رابطه منتشر شده است، نک:

(William Reese Company, Catalogue Two Hundred Sixty-Four, early voyages Catalogue, New Haven, London. P 131).

5. راجر سیوری، 1389)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص 47 - 39.

مشترک با عثمانی و جبران شکست مزبور فراهم سازد. از این رو، در 1518م. نامه‌ای برای کارل پنجم امپراتور مقتدر آلمان، ارسال نمود و پادشاه آلمان و سایر پادشاهان مسیحی اروپا را تشویق و دعوت کرد که علیه دولت عثمانی با یکدیگر و نیز با ایران متحد شوند. برخی از مورخان، تاریخ این نامه را به اشتباه 1523 میلادی آورده‌اند. همچنان که در تصویر سند دیده می‌شود، خودِ سند و نامه مزبور، تاریخ 1518م. را نشان می‌دهد.¹ تصویر اصل این نامه‌ها برای اولین بار در ایران، در این مقاله منتشر می‌شود (سند 1: سال 1518م، سند 2: سال 1525 م، سند 3: سال 1529 م) (نک. ضمیمه 1 - 2 ← تصویر اسناد). چهار نامه دیگر به تاریخ‌های 18 فوریه 1529، 30 اوت 1529، 27 نوامبر 1529 و 17 فوریه 1530، از سفرهای بالبی² به ایران، در مجموعه‌ی مکاتبات کارل پنجم موجود است که تاکنون در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی به آنها اشاره نشده و در هیچ جا چاپ نشده است. تنها علی اکبر ولایتی به سه عدد از آنها اشاره کرده است.³ او در این باره می‌نویسد: عده‌ای از مورخان عقیده دارند «نظر به این که هنوز قسمتهایی از مکاتبات شارل پنجم موجود در شهر وین⁴ به چاپ نرسیده، ممکن است با چاپ و انتشار آنها بسیاری از مطالب نامعلوم روابط ایران و آلمان در این برهه از تاریخ روشن شود». شایان ذکر است که صاحب این قلم، نامه‌ی مورخ 18 فوریه 1529 را با استناد به نامه‌های موجود در دفتر مکاتبات کارل پنجم به سه نامه دیگر می‌افزاید.⁵ به هر حال، ممکن است سهو مزبور (نک: بالا) از آنجا ناشی شده باشد که این نامه در سال 1525م. به دست امپراتور رسید و اگر چه وی - که در آن هنگام در شهر تولدو (طلیطله در اسپانیای فعلی) بود - برای شاه اسماعیل پاسخ نوشت، اما نامه‌اش یک سال پس از مرگ شاه به ایران رسید. اطلاعات ما

1. نخستین بار، این نامه را جمالزاده به فارسی ترجمه کرده است. برای اطلاع بیشتر، نک: محمد علی جمالزاده، (1290)، «قدیم‌ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان»، کاوه، ش 54، 11-7.

2. Johann von Balbi

3. علی اکبر ولایتی، (1375)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران: وزارت امور خارجه، ص 275.

4. منبع استفاده شده به تاریخ 1844 چاپ لایپزیگ می‌باشد.

5. ممکن است در دیگر دفاتر مکاتبات کارل نامه‌ل‌هایی دیگر مبنی بر روابط ایران و آلمان در این دوران موجود باشد.

از روابط فرهنگی میان این دو ملت در این سال‌ها و اندکی بعد بسیار کم است، اما هیچ نیست: در حدود 1572م. نخستین تصویر از یکی از نقاط ایران در اولین اطلس جهان اثر فرانز هوگنبرگ¹ (منتشر شده در کلن) ثبت شد.² در عصر سلطنت امپراتور رُذلف دوم و هم زمان با سلطنت شاه عباس بزرگ، فرصتی دست داد تا آلمان‌ها باری دیگر به سوی ایران روی آورند و نخستین هیئت رسمی خود را به این سرزمین گسیل نمایند. این هیئت، پس از درگذشت سفیر، با نمایندگی گئورگ تکتاندر فُن دریا بل³ در 1603م. به حضور شاه عباس رسید.⁴ نمایش این شرفیابی روی یک صندوقچه (محفوظ در موزه ملی برلین، بخش اسلامی)، در حقیقت، نمایشگر نخستین رابطه دیپلماتیک میان ایران و آلمان است⁵ (نک: ضمیمه 2 ← تصویر 2). در حدود 1633م. توسعه صنایع بافندگی در شمال آلمان انگیزه‌ای برای بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو دولت شد. بدین منظور، شاهزاده فردریش فُن هولشتاین گوتورپ،⁶ امیر منطقه هولشتاین، هیئتی مرکب از نمایندگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ایران فرستاد که در شانزدهم اوت 1637م. با هدایا و پیشکش‌هایی نزد شاه صفی شرفیاب شدند.⁷ این هیئت چند سالی در ایران ماند تا مهم‌ترین ارمغان بازگشتش گلستان سعدی باشد. آدام اولتاریوس،⁸ مشاور و منشی هیئت، این اثر بی نظیر را با عنوان گلستان ایران به آلمانی ترجمه و منتشر کرد.⁹ آلمان‌ها، غیر از این تحفه ادبی، هدایای

1. Frans Hogenberg

2. این تصویر متعلق به جزیره هرمز بود. (غلامعلی همایون، (1348)، اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم، ج 2، تهران: دانشگاه تهران، ص 11).

3. Georg Tectander von der Jabel

4. سفرنامه کمپفر به ایران، ص 5.

5. امیر اشرف آریان‌پور، (1353)، «بانصد سال روابط ایران و آلمان»، مجله هنر و مردم، ش 146 و 147، 37-59.

6. Friedrich von Holstein Gottorp

7. آدام اولتاریوس، (1363)، سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه احمد بهیور، برلین شرقی: روتن ولونینگ، ص 189-9؛ عبدالحسین نوائی، (1372)، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: ویسمن، ص 169-162.

8. Adam Olearius

9. سفرنامه آدام اولتاریوس، ص 27؛ در واقع این اثر، نخستین شاهکار ادبی ایرانی است که به زبان آلمانی ترجمه شده و چنان مورد پسند و توجه آلمان‌ها واقع گردید که چندین بار تجدید چاپ شده‌است. استقبال

گران‌بهایی نیز از طرف دُر عالی دریافت کردند که از جمله آن‌ها منسوجات نفیس و نیز یک تخته قالی شاه عباسی بود.¹ پس از ترجمه‌های اولناریوس و انتشار سفرنامه مصوّر وی دنیای غرب مجذوب فرهنگ، ادبیات و تاریخ ایران گردید. در حقیقت، از این دوره بود که ترجمه قند پارسی کام آلمان‌ها را به‌خصوص سخت شیرین کرد. اما تنها ادبیات پارسی نبود که مورد توجه خاص واقع شد؛ تاریخ ایران، در نیمه دوم قرن هفدهم به راستی آبستن حوادثی غیرمترقبه بود تا به درستی شناخته و شناسانده شود. اطلاعات گرانها، گراورهایی از تخت جمشید و نسخه‌هایی از کتیبه‌های میخی آن که انگلبرت کمپفر² - طیب هیئت سفارت سوئد - در 1685³ برای اروپائیان به ارمغان برد،⁴ موجبات پژوهش‌هایی اصیل را نزد آلمان‌ها در حوزه زبان‌شناسی تاریخی فراهم آورد که در این زمینه، همواره شهره بودند. در 1805 گئورگ فریدریش گروتّه⁵ خط میخی پارسی باستان را رمزگشایی کرد.⁶ همو بود که برای گسترش ایران‌شناسی در آلمان در 1821 انجمن علمی گوتینگن را نیز بنیان نهاد.⁷ در واقع از این زمان به بعد، دروازه ادبیات کهن شرقی و ایرانی به روی

آلمان‌ها از گلستان سبب شد که اولناریوس به ترجمه بوستان سعدی و داستان‌های لقمان حکیم نیز مبادرت ورزد (نصراالله نیک بین، (1379). فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، تهران: آرون، ص 105).

1. این فرش که به قالی لهستان معروف است، اکنون در موزه ملی ویر (در مونیخ) نگهداری می‌شود (احمد دانشگر، (1376). فرهنگ جامع فرش، تهران: موسسه چاپ و انتشارات یادواره اسدی، ص 75).

2. Engelbert Kämpfer

3. یک سال پس از دیدار او از اصفهان (سفرنامه کمپفر به ایران، ص 9).

4. کارستون نیبور نیز در مارس 1765، از تخت جمشید دیدن کرد و از کتیبه‌های آن نسخه برداری کرده و در 1778 آنها را منتشر کرد. «به علت تقدم انگلبرت کمپفر در این نسخه برداری و اصطلاح خط میخی که به نظر می‌رسد وی باب کرده است؛ نام او بیشتر قید گردید».

Dietrich Huff, (2001), "Archeological excavations and studies", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 519-530), Rüdiger Schmitt, (2001), Iranian studies in German "Pre-Islamic period", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 530-543).

5. George Friedrich Grotefend

6. البته نه کامل و دقیق. اندکی بعد راولینسون انگلیسی آن را کامل کرد. این کشف رمز باورنکردنی که یکی از شگفت‌انگیزترین کشفیات قرن نوزدهم است، موجب رمزگشایی دو خط میخی مهم دیگر جهان باستان، یعنی خط میخی بابلی و خط میخی ایلامی، نیز شد.

7. فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، ص 898.

غرب گشوده شد. از نیمه دوم قرن هجدهم،¹ مطالعات ایرانی و پژوهش در فرهنگ و ادب آن صورت جدی به خود گرفت که منحصراً به کتاب مینوی زرتشتی یعنی اوستا مربوط بود. توماس هید² انگلیسی و آنکیتل دوپرون³ فرانسوی آن را به دنیای غرب معرفی کردند و یوهان فریدریش کلوکر⁴ آن را در 1777 به آلمانی ترجمه کرد⁵ (نک. ضمیمه 2 ← تصویر 3). نیز دیوان حافظ توسط یوزف فن هامریورگشتال⁶ ترجمه شد و در 1814 به دست ادیب بزرگ آلمانی گوته رسید که در نهایت سبب خلق اثر کم نظیرش دیوان غربی - شرقی در 1819 شد⁷ (نک. ضمیمه 2 ← تصویر 4).

عصر قاجار

پس از دوران پراشوب و زد و خورد میان جانشینان کریمخان زند و در پی آن تسلط بی

1. اشتیاق به درک واقعی فرهنگ و تاریخ ایران برای آن دسته از آلمانی‌هایی که به ایران سفر نکردند، به گونه‌ای دگر جلوه‌گر شد که شاید گئورگ فریدریش هندل (George Friedrich Handel) - یکی از نامورترین مصنفان جهان - یکی از آنها باشد. او در دوم ماه مه 1732، یکی از داستان‌های کتاب مقدس را که در وصف خشایارشا است، به شکل آپرای هامان و مردخای (Esther)، و نیز آپرای خشایارشا (Xerxes) را - که باید آن را در حقیقت مقدمه آپرا کُمیک دانست - در 1738 در تماشاخانه هی مارکت لندن به روی صحنه برد. (Winton Dean, (2006), Handel's Operas 1726-1741, The Boydell Press, (Woodbridge, UK, p 417

2. در حدود 1700 میلادی، توماس هید، دانشمند انگلیسی کتابی در خصوص مذهب ایران تالیف کرد (ابراهیم پورداوود، (1389)، اوستا، تهران: دنیای کتاب، ص 10).

3. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron

4. Johann Friedrich Kleuker

5. شاید از طریق آشنایی وی با یوهان گوتفرید هرردر (Johann Gottfried Herder) در 1773، و یوهان ولفگانگ فن گوته

(Werner Schütz, (1927), Johann Friedrich Kleuker "Seine Stellung in der Religionsgeschichte des ausgehenden 18. Jahrhunderts". Röhrscheid, Bonn, Seite 10).

گروه طوفان و طغیان (Sturm und Drang) که از ارکان اصلی فلسفه آلمانی دوران رمانتیک است، از اندیشه‌های زرتشت متأثر شده باشد. بنابراین، هم بخشی از فلسفه آلمانی به نحوی از اندیشه‌های ایرانی مایه گرفت و هم گوته قبل از عشق به حافظ، با کلام زرتشت آشنا گردید و از او متأثر شد.

6. J. Von Hammer- Purgstall

7. یوهان ولفگانگ گوته، (1379)، دیوان غربی - شرقی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، صص

چون و چرای آقامحمدخان قاجار بر اریکه قدرت، نخستین تماس‌های فرهنگی آلمان‌ها با ایران (خیلی زودتر از مناسبات سیاسی) از طریق اعزام میسیونرهای مذهبی آغاز شد. کشیشانی به همت انجمن مذهبی بازل، که مقر آن در بازل سوئیس قرار داشت، در حدود سال‌های 1832 تا 1837 به ایران آمدند و در تبریز و ارومیه به فعالیت پرداختند.¹ نخستین نماینده مسیون بازل در ایران کارل گوتلیب فاندنر² اهل وورتمبرگ آلمان بود که در تبریز اقامت کرد و به امید حمایت عباس میرزا، ولیعهد و حاکم تبریز، کار تبلیغی خود را در ایران آغاز کرد. اقدامات تبلیغی فاندنر نه تنها در اواسط قرن 19؛ بلکه در دوران‌های بعد، یعنی حتی تا قرن بیستم نیز حائز اهمیت بسیار است؛ او به دلیل تألیف کتاب *میزان الحق*³ نه فقط شهره مبلغان آلمانی ست، بلکه آوازه‌اش در تاریخ میسیونری شرق نیز بلند است.⁴ (نک. ضمیمه 2 ← تصویر 5).

با روی کار آمدن ناصرالدین شاه و انتصاب میرزا تقی خان امیرکبیر به صدارت که پایه‌گذار اندیشه ترقی در ایران به شمار می‌رود - ایران وارد مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی و فرهنگی خود گردید که از مهم‌ترین آنها تأسیس دارالفنون⁵ در پنجم ربیع‌الاول

1. اعضای این انجمن را کشیشان آلمانی تشکیل می‌داد.

2. Karl Gottlieb Pfander

3. (Balance of truth)، این اثر در تاریخ میسیونری بازل، سند درجه یک محسوب می‌شود، علاوه بر اینکه به حدود شش زبان ترجمه شده، تا قرن بیستم نیز بارها تجدید چاپ شده است. این رساله، با معیارهایی که در مقدمه طرح‌ریزی شده‌اند، به توصیف مسیحیت و اسلام می‌پردازد و با مجموعه‌ای استنتاج به پایان می‌رسد. (آندریاس والدبورگر، 1379)، *مبلغان آلمانی در ایران*، ترجمه علی رحمانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه، ص 68).

4. همان، ص 81-54.

5. دارالفنون به عنوان یک بنیاد فرهنگی نو، در سه جهت اصلی در هیأت جامعه‌ی ایران تاثیر بخشید، یکی از نظر تحول عقلانی، دوم اینکه از نخستین سال گشایش دارالفنون، معلمان به نگارش کتاب‌های تازه‌ای پرداختند که به دستگیری مترجمان و شاگردان به طبع رسید و بر اثر آن دانش غربی میان طبقه‌ی وسیعتری از اجتماع شناخته شد. سوم اینکه، با گذشت زمان از فارغ التحصیلان آن مدرسه صنف تازه‌ای به وجود آمد که بیشتر از فرزندان اشراف بودند، این طبقه به روشنفکری گرائیدند - و از میان آن عناصر ترقیخواه برخاستند که در تحول فکری دو نسل بعد اثر گذاشتند (فریدون آدمیت، 1361)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ص 355).

1261 می‌باشد، نیز در نتیجه‌ی امنیتی که در دوران سلطنت او فراهم شد فرهنگ رونقی گرفت و طبقات متوسط و عالی توانستند تا حدی به تعلیم و تربیت و شعر و ادب بپردازند؛¹ در مقابل؛ در آلمان، پس از انقلاب 1848م؛ جنبش آرمان‌گرایی از حرکت باز ایستاد و شکوفایی اقتصادی طبقه بورژوا در هر یک از ایالات آلمان پس از 1850، نفوذ سیاسی اشرافی، و در نتیجه قدرت حزب لیبرال را در مجالس آلمان تضعیف کرد، از این طریق طبقه بورژوا مقام مهمی در بسیاری از امور دولتی، اجتماعی و فرهنگی بدست آورد.² پس از مرگ فردریش ویلهلم در 1861 و به تخت نشستن ویلهلم اول، اتوفن بیسمارک،³ اشراف زاده‌ای پروسی؛⁴ یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های تاریخ آلمان در صحنه‌ی سیاست آن سرزمین ظهور کرد،⁵ وی با نبوغ سیاسی خود، سرزمینی را که پس از قبایل توتن⁶ به صورت شاهزاده نشین‌های فتودال در آمده بود متحد ساخت و برای نخستین بار،

1. پروفیسور براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران می‌آنوید: در زمان سلسله‌ی قاجاریه مخصوصاً از اواسط قرن سیزدهم هجری ادبیات فارسی چه نثر و چه نظم داخل مرحله جدیدی گشت و نه فقط راه انحطاط نیمه‌ی بلکه به درجه‌ای از پیشرفت نائل شد، که از قرن دهم هجری به اینطرف به آن مرتبه نرسیده بود (عیسی صدیق، (1338)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ص 347).

2. روبرت هرمان تنبروک، (1358)، تاریخ آلمان، ترجمه محمد ظروفی، تهران: دانشگاه تهران، ص 189-181.

3. Otto von Bismarck

4. Prussia

5. همان، ص 164.

6. (Teutonic)، اقوامی که به هنگام مهاجرت به سوی اروپای غربی، سرزمین واقع در سواحل جنوبی دریای بالتیک را مناسب زندگی نیافتند؛ سرزمینی که قرن‌ها بعد، قلمرو پادشاهان مقتدر و مرکز دولتی نیرومند به نام پروس شد. (ریموند وارا، (1345)، سرزمین و مردم آلمان، ترجمه محمد نوروزی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص 48)؛ عظمت پروس به سبب خاندان هوهنزولرن (Hohenzollern) است که در 1415م. یکی از اعضای آن به حکومت براندنبورگ (Brandenburg) رسید و به تدریج این خاندان به صورت بزرگ‌ترین ارباب صاحب زمین امپراتوری پس از هابسبورگ‌ها در آمد. از جمله مستملکات آنان، دوک نشین پروس بود که در 1618م. به دست آورده بودند. تبدیل پروس به یک ابر قدرت دنیای قرن هجدهم، دستاورد فردریک گیبوم اول و فردریک دوم ملقب به فردریک یگانه یا فردریک کبیر بود (روژه

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 117

کشور واحد حقیقی آلمان را بوجود آورد.¹ هفت هفته پس از اعلان جنگ فرانسه به پروس در هجدهم ژوئیه 1870، سپاهیان آلمانی در نبرد سدان² پیروز شدند و ناپلئون را دستگیر کردند.³ پس از آن با ملحق شدن امیران آلمان جنوبی به اتحادیه آلمان شمالی، در تاریخ 18 ژانویه 1871 واقعه‌ای که برای آلمان و جهان حائز اهمیت بسیار بود رخ داد، بدین معنی که در سالن آیینی کاخ ورسای⁴ بنیانگذاری رایش آلمان⁵ اعلام شد.⁶ در جریان این اتفاقات، برقراری روابط سیاسی بین امپراتوری تازه بنیان یافته‌ی آلمان و ایران، با عقد پیمان دوستی دریانوردی و بازرگانی، مقارن با سفر ناصر الدین شاه به آلمان و ملاقات با پرنس فون بیسمارک در 1873 و تأسیس سفارت آلمان در تهران در 1884 آغاز شد.⁷ شرکت در نمایشگاه‌های اروپایی،⁸ که هم زمان با تأسیس دارالفنون آغاز شد، سبب شد

کاراتینی، (1382). *دایره المعارف تاریخ عمومی جهان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: نشر قطره، ش 943.2/A.

1. اگرچه مردانی مانند شارلمانی، کارل پنجم و فردریک کبیر کوشش کردند تا این مجموعه را که بالغ بر سیصد دوک نشین و اسقف نشین مستقل و شاهزاده نشین‌های کوچک‌تر بود را با هم متحد سازند (سرزمین و مردم آلمان، ص 69 - 59)

2. Sedan

3. این واقعه موجب تغییر ساختمان حکومتی در فرانسه گشت. به جای امپراتوری، بار دیگر جمهوری برپا شد (جمهوری سوم) (تاریخ آلمان، ص 169).

4. Versailles

5. رایش آلمان یک دولت ملی را تشکیل می‌داد و بزرگترین قسمت ساکنان آلمانی زبان اروپا را در برمی‌گرفت، و غیر آلمانی بسیار اندک بودند، (لهستانی‌ها، دانمارکی‌ها و فرانسوی‌ها). بدینسان رایش آلمان به عنوان یک قدرت بزرگ جدید، وارد میدان قدرت‌های اروپائی شد که ساختمان کشوری آنها از قرن‌ها پیش شکل گرفته بود (همان، ص 171).

6. همان، ص 171 - 168.

7. علی‌اکبر ولایتی، (1372). *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه*، تهران: وزارت امور خارجه، ص 209.

8. شرکت ایرانیان دوره قاجار در نمایشگاه‌های اروپایی، به ایجاد یک تصویر فرهنگی و احیاء گذشته (شیوه‌های اجرای هنرها) در ایران ارتباط داشت. در واقع حضور ایران در نمایشگاه‌های بین‌المللی به‌خاطر به نمایش گذاردن و تقلید از هنرهای دوران صفوی، جایگاه تثبیت شده‌ای پیدا کرد (ناصر خلیلی، (1383). *گرایش به غرب*، تهران: کارنگ، ص 242).

موزه‌های آلمانی از حدود 1867 شروع به گردآوری آثار هنری ایران کنند و موزه‌هایی چون موزه برلین و دیگر موزه‌های آلمان،¹ آثار هنری ایرانی قبل و بعد از اسلام را برای نمایش عرضه کنند.² اتفاق مهمی که در اواخر قرن نوزدهم سبب گسترش روابط فرهنگی³ ایران و آلمان شد، تأسیس مدرسه آلمانی⁴ و تدریس زبان آلمانی در تهران 1285/1906 ش. با بودجه سالانه پنج هزار تومان و با قرارداد فعالیت بیست ساله بود.⁵ در واقع تأسیس این مدرسه، سبب همکاری‌های دولت آلمان در زمینه تعلیمات فنی و حرفه‌ای و تنظیم قراردادی 12 ماده‌ای برای فعالیت مدارس فنی در تهران و تبریز⁶ در 1342 ش. 1963/7 شد.⁸ اسناد حاکی از آن است که مدرسه آلمانی با پرداخت اعانه‌ای سی هزار مارکی از طرف امپراتوری آلمان⁹ و افزودن سالیانه دوازده هزار تومان،¹ از سال

1. در شهرهایی چون درسدن، دوسلدورف، فرانکفورت، هامبورگ، هاگن و شهرهای دیگر (Jens Kröger, (2001), Collections and Study of Persian Art in Germany, Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 6, pp 561-564).

2. Ibid

3. از جمله اقداماتی که در دوران قاجار به جهت تقویت روابط فرهنگی با سایر دول صورت می‌گرفت، اعطای نشان افتخار به اتباع کشورهای بی بود که در ایران حضور داشتند، در اینجا می‌توان به نشان شیر و خورشید از درجه سوم که در 1330 ق. به دکتر دریگر رئیس مدرسه آلمانی در تهران داده شد اشاره کرد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1330-K48-P1-24).

4. بنای اولیه این مدرسه در میدان سپه قرار داشت. در 1909، ساختمان جدید آن در خیابان قوام السلطنه (سی تبر) احداث شد و روی سنگ بنای آن نام معمارانش اتو شولتس و میرزا عبدالله نوشته شد. بر روی این سنگ بنا، تاریخ تأسیس مدرسه آلمانی در تهران یعنی 1906 قید شده است (میرزا ابوالقاسم خان کحالزاده، (1363)، دیده‌ها و شنیده‌ها، تهران: چاپخانه کتیبه، ص 185).

5. سازمان اسناد ملی ایران، 297/17330، ن 264/17، سال 1324 ق.

6. بنا بر موافقتنامه 1339 جهت تأسیس مدارس فنی در تهران و تبریز، طرح توسعه هنرستان‌های فنی در ایران با تأسیس هنرستان فنی شیراز، اصفهان و مشهد با 1150 دانش آموز و مبلغ 3/900/000 مارک (70 میلیون ریال) به وزارت فرهنگ ارائه شد (سازمان اسناد ملی ایران، 297/23768، 1339، 7)

7. موافقتنامه تأسیس مدارس فنی در تهران و تبریز در 8 آذر 1339 بین ایران و آلمان به امضاء رسید (سازمان اسناد ملی ایران، 1342.297/23768، 6).

8. سازمان اسناد ملی ایران، 1342.297/23768، از 8 تا 17 (موافقتنامه 10 صفحه).

9. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1328-K4-P16-7.

1326 ق. کلاس‌های ده‌گانه‌ای که مشتمل بر شش کلاس ابتدایی و چهار کلاس عالی بود را تشکیل داد.² بعد از کابینه سپهسالار اعظم (1334 ق.)، وجه فوق که مورد تأیید مجلس شورای ملی بود قطع شد و در اختیار مدرسه صنعتی و فلاحتی که در محل مدرسه احمدیه وزارت معارف تأسیس شده بود قرار گرفت، همین امر سبب شد چند سالی مدرسه‌ی آلمانی تعطیل شود،³ اما فعالیت مجدد مدرسه از 1339 ق. با تصویب ماهیانه هزار تومان مشروط بر تدریس دروس فنی در کنار آموزش زبان آلمانی آغاز گردید⁴ و از سال 1306 ش. مدرسه فوق به مدرسه صنعتی⁵ تغییر نام داد.⁶

حضور ممتد علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم، تلگراف و معادن و مرتضی قلیخان فرزند او که تحصیل کرده آلمان بود،⁷ سبب شد باب مراودات فرهنگی و به ویژه تحصیل ایرانیان در آلمان باز شده و عده‌ای از جوانان ایرانی برای تحصیل در آلمان با تقبل مخارج از سوی امپراتوری آلمان، به آن کشور اعزام شوند. به جهت رسیدگی به اوضاع تحصیلی، تأمین آسایش و انتخاب رشته تحصیلی مناسب برای محصلین، کمیته‌ای تحت عنوان کمیته

1. در 1326 ق. مقاله‌ای تحت عنوان: «ناله یکی از هموطنان»، در روزنامه روح القدس در اعتراض به هزینه‌های مدرسه آلمانی چاپ شد. نک: روح القدس، «ناله یکی از هموطنان»، ش 25، ربیع‌الاول 1326، ص 2.

2. سازمان اسناد ملی ایران، 297/17330، ن 2946 و 297/17330، ن 1842، سال 1326 ق.

3. در رابطه با تعطیلی مدرسه آلمانی؛ احتشام السلطنه، بانی تأسیس مدرسه آلمانی، فقط به بروز جنگ عمومی و اخراج معلمان آلمانی اشاره کرده است (سید محمد مهدی موسوی، (1367)، *خاطرات احتشام السلطنه*، تهران: زوار، ص 246).

4. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، 9 - P7 - K28 - GH1336، 12 - P7 - K28 - GH1336، 12 - P12 - GH1339 - K4

5. Persisch- Deutsche Gewerbeschule

6. سازمان اسناد ملی ایران، 297/5114، ن 79، سال 1306 ش. «لازم به ذکر است مدرسه آلمانی در دو محل دیگر (قلهک و قیظریه) در دوران پهلوی، به صورت مجموعه‌ای، از کودکان تا دبیرستان را شامل بوده است» (سازمان اسناد ملی ایران، 297/48098، سال 1353 و سازمان اسناد ملی ایران، 297/47139، 1347/3/1).

7. تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، ص 207.

مواظبت محصلین ایرانی¹ در 1918 در برلین تشکیل شد² تا به سرپرستی و راهنمایی تحصیلی دانشجویان بپردازد.³ از 1920 به بعد با قطع کمک مالی دولت آلمان به محصلین ایرانی، با درخواست تقی زاده رئیس هیئت پرستاری محصلین ایرانی در آلمان، مخارج تحصیل و معاش محصلین⁴ با استعداد و ساعی را که در آلمان مشغول تحصیل بودند دولت ایران عهده دار شد.⁵ نیز از 1319ش. ماهیانه مبلغ یکصد مارک با صلاح دید وزارت دارایی و بانک ملی برای محصلین ایرانی در آلمان اختصاص داده شد،⁶ در حقیقت، بی دلیل نبود که پس از حضور محصلین ایرانی در اروپا و آشنائی آنان با ادبیات و نویسندگان اروپایی، مرحله تازه‌ای در ادبیات ایران نیز آغاز شد، همچون ترجمه آثار ادیبان اروپایی، ورود قالب‌ها، سبک‌ها و مضامین ادبی و نیز تغییر دیدگاه‌ها و حتی سرانجام ایجاد موجی نو در روشنفکران ایرانی که یکی از نمونه‌های آن، نفوذ اندیشه‌های فلسفی آلمان در روشنفکرانی مانند احمد فردید است.⁷

بررسی علمی و روشمند هنرهایی که ایران را در جهان نامور ساخته است، از اواخر قرن نوزدهم و به همت فردریش زاره⁸ آغاز شد که از 1897 چندین بار به ایران سفر کرده و در حوزه‌های هنر ایرانی و اسلامی به پژوهش، تحقیق و اکتشاف پرداخته است،⁹ در کنار

1. Beirat zur Ausbildung persischer Schüler in Deutschland.

2. کاوه، (1287)، محصلین ایرانی در آلمان، ش 26، 6-7.

3. سازمان اسناد ملی ایران، 297/13116، ن 6430.

4. اسامی محصلینی که در 1920 از سوی دولت ایران به آنها کمک مالی شد: محمد علی سیاهش (علم زراعت)، ابراهیم خان جلالی (علم زراعت)، عباسقلی خان (علم مهندسی و ماشین)، عبدالرحیم (علم تجارت)، ابوالقاسم خان (مهندسی و پی سازی)، غلامعلی خان میکده (مهندسی و پی سازی)، ابوالحسن خان (معلمی و تربیت)، حسین خان جلالی (علم تجارت)، ضیاء الدین، مصطفی طباطبائی، غلامعلی خان اردشیر و پرویز تربیت (آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-11).

5. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-9؛ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-13.

6. سازمان اسناد ملی ایران، 240/17869، ن 12360، 1319/6/13.

7. مهرزاد بروجردی، (1377)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه، ص 104.

8. Friedrich Paul Theodor Sarre.

9. *Collections and Study of Persian Art in Germany*, Ibid.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 121

وی ارنست هرسفلد¹ باستانشناس است که مطالعات و اکتشافات باستان‌شناسی² خود را از 1905 از تخت جمشید آغاز کرد. هرسفلد در 1303 ش. با تأیید هیئت وزرا مبلغ پانصد تومان را برای انتشار کتابی راجع به تخت جمشید دریافت کرد،³ وی از 1307 ش. به مدت سه سال بر اساس قراردادی یازده ماده‌ای به جهت معلمی تاریخ و جغرافیای تاریخی (علم آثار عتیقه)، به استخدام دولت ایران در آمد.⁴

سندی گویای آن است که نظر به برآورده ساختن واجبات دینی و مذهبی ایرانیان مقیم آلمان، هیئتی تحت نام (هیئت شعائر اسلامی) در 1304 ش. در برلین تشکیل شد که وظیفه آن رسیدگی به امور شرعی، اداره مسجد و امور مربوط به قبرستان مسلمانان بود.⁵ با شروع جنگ جهانی اول، کمیته‌ای در آلمان تحت عنوان کمیته مأمون ایرانی در 1915 که عمدتاً از رجل سیاسی و آزادی خواهان سابق مشروطه بودند - به رهبری سید حسن تقی‌زاده - تشکیل شد.⁶ آن‌ها طی سال‌های 1915 و 1930 چند محفل روشنفکری

1. Ernst Emil Herzfeld.

2. جهت گسترش فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران، شعبه‌ای از بنگاه باستان‌شناسی آلمان در 1961 م. در تهران تأسیس شد. (در ابتدا قرار بود پروفیسور فُن دراستون مدیریت این بنگاه را بر عهده بگیرند اما بدرد حیات وی، موجب شد دکتر اولوس به صورت موقت، مأمور اداره شعبه تهران شد) سازمان اسناد ملی ایران، 297/45718، ش 80-604/ف.

3. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، 19-18-K18 - P7 - SH1303.

4. سازمان اسناد ملی ایران، 297/35296، ن 23741، سال 1307 ش، طرح استخدام هرسفلد در دوره ششم مجلس شورای ملی با پنج ماده در خرداد 1307 به تصویب رسید (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 7 خرداد 1307، ن 182)، متأسفانه به این دلیل که وی قصد خروج تعدادی اشیاء عتیقه را از گمرک خسروی داشت، از کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران محروم شد (کریم سلیمانی دهکردی، 1385). «پروفیسور هرسفلد و خروج غیر قانونی آثار باستانی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش 51، 145-156). شاید این اشیاء، همان یافته‌های تپه‌های مجاور استخر باشند که هرسفلد تقاضای آنها را از دولت ایران در نامه 4 سپتامبر 1929 خطاب به وزیر معارف (ضمن پیشنهاد حفاظت از تخت جمشید و طرح قانون حفاری‌های باستان‌شناسی) با یک تقسیم مساوی با یابندگان داشته است (روح الله بهرامی و دیگران، 1380)، اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 26).

5. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، 8-11-P11 - K20 - SH1304.

6. جمشید بهنام، 1386)، برلنی‌ها «اندیشمندان ایرانی در برلن»، تهران: پژوهش‌فرزان روز، ص 20-7.

تشکیل دادند و حاصل آن گردهمایی‌ها و نشست و برخاست‌ها چند مجله و روزنامه بود: مجله کاوه (1916)، مجله ایرانشهر (1922)، مجله نامه فرنگستان (1922)، مجله علم و هنر (1927) و روزنامه پیکار (1930). مجلات چهارگانه چون حلقه‌های یک زنجیر یکی پس از دیگری انتشار یافت و مضمون‌هایی چون اخذ تمدن غرب، تساهل مذهبی، ساخت قدرت، وضع زنان و اصلاحات ضروری در ایران را منتشر کرد.¹ اما مجله کاوه علاوه بر این‌ها، گزارش‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی ایرانیان مقیم برلین نیز منتشر می‌کرد که از آن جمله می‌توان به جشن‌های ایرانیان مقیم برلین و انجمن ایران و آلمان اشاره کرد. در واقع در میان نشریات قدیم فارسی، کاوه نخستین نشریه‌ای بود که به نقد و معرفی کتاب‌های شرق‌شناسان و (بهترین تألیفات فرنگی‌ها) درباره‌ی ایران پرداخت.² در اسنادی از مجموعه دست نوشته‌های جمال‌زاده در رابطه با مجله کاوه، می‌خوانیم: «رفته رفته کاوه سرمشقی شد برای روزنامه‌ها و مجلات دیگر در آلمان از قبیل: مجله علم و هنر به مدیریت نگارنده، مجله ایران نو به مدیریت سیف آزاد، مجله ایرانشهر به مدیریت حسین کاظم زاده (ایرانشهر)، مجله فرنگستان از جانب دانشجویان ایرانی در آلمان و مجله کاوه در شهر مونیخ به مدیریت محمد عاصمی؛³ و الحق که روزنامه کاوه در تمام دوره حیات خود زبان فارسی را ضامن استقلال ملی ایران شناخت و هیچ‌گاه از کوشش در راه صیانت زبان و ادبیات فارسی که مورد توجه کامل او بود کوتاهی ننمود».⁴

1. همان، ص 110 - 78.

2. ابراهیم صفایی، (1381)، *انقلاب مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران، ص 710 - 707؛ برلنی‌ها، صفحات متعدد.

3. سازمان اسناد ملی ایران، 280/443 (بر روی سند تاریخ و شماره نوشته نشده).

4. سازمان اسناد ملی ایران، 280/2569، سال 1345 ش. 1967 م.

نتیجه

مهمترین هدف این مقاله، بازخوانی اسناد و مدارک قدیم و انتشار اسناد جدید مهمی بود که در حوزه تاریخ روابط فرهنگی ایران و آلمان در آرشیو مراکز اسناد و کتابخانه‌های دولتی تاکنون دست ناخورده باقی مانده بودند. بازخوانی مدارک قدیم‌تر که اینجا و آنجا (البته بدون یک برنامه تحقیقاتی) منتشر شده بودند، این امکان را به ما داد که به تصحیح مهم‌ترین نکات تاریخ روابط ایران و آلمان، همچون به اصلاح تاریخ دقیق نخستین سند ارتباطی ایران و آلمان بپردازیم و با معرفی مجموعه نامه‌های نخستین جلد از دفتر مکاتبات کارل پنجم، راه را برای یافتن مطالب نامعلوم روابط ایران و آلمان در این برهه از تاریخ روشن سازیم. دیگر اسناد، در حقیقت، حلقه‌های مفقود تاریخ این روابط محسوب می‌شوند. رویکرد جدید به مدارک قدیم و استفاده از اسناد جدید نشان می‌دهد که جریان‌های فکری در ایران از عصر صفوی به بعد و به ویژه دوران قاجار، در تعامل با مراکز فرهنگی آلمان بود. بر اساس مدارک موجود، تأثیر و تأثر در این رابطه فرهنگی بی‌تردید دوسویه بود. با این حال، به نظر می‌رسد آلمان‌ها که همواره برای تاریخ و فرهنگ ایران اعتبار عظیمی قائل بودند، در این تعاملات از فواید فرهنگی بیشتری بهره برده باشند. مدارک نشان می‌دهند که برخی از شاهکارهای ادبی و هنری آلمان در این اعصار در بستری شکل گرفتند که پایه و اساس آن را اندیشه‌های ایرانی، بیشتر کلاسیک تا مدرن، ریخته بودند؛ اگرچه، این برآیند نیز به صواب نزدیک است که فضای فرهنگی آلمان موجب برخی از مهم‌ترین جنبش‌های فرهنگ ایرانی در دل خویش شد.

فهرست منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون، (1361)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آریان پور، امیر اشرف، (1353)، «پانصد سال روابط ایران و آلمان»، مجله هنر و مردم، ش 146 و 147، 37-59.
- اولناریوس، آدام، (1363)، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه احمد بهپور، برلین شرقی: روتن ولونینگ.
- بروجردی، مهرزاد، (1377)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزانه.
- بهرامی، روح الله و دیگران، (1380)، *اسنادی از باستانشناسی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهنام، جمشید، (1386)، *برلنی‌ها «اندیشمندان ایرانی در برلن»*، تهران: پژوهش‌های فرزانه روز.
- پورداوود، ابراهیم، (1389)، *اوستا*، تهران: دنیای کتاب.
- جمالزاده، محمد علی، (1290)، «قدیم‌ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان»، کاوه، ش 11، 54-7.
- خلیلی، ناصر، (1383)، *گرایش به غرب*، تهران: کارنگ.
- دانشگر، احمد، (1376)، *فرهنگ جامع فرش*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات یادواره اسدی.
- دهکردی، کریم سلیمانی، (1385)، «پروفسور هرتسفلد و خروج غیر قانونی آثار باستانی»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش 51، 145-156.
- روح‌القدس، «ناله یکی از هموطنان»، ش 25، ربیع‌الاول 1326، ص 2.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/35296، ن 23741، س 1307.
- سعیدیان، عبدالحسین (1373)، *مردمان جهان*، تهران: سعیدیان.
- سیوری، راجر، (1389)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- صدیق، عیسی، (1338)، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- صفایی، ابراهیم، (1381)، *انقلاب مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران.
- فاندرا، کارل گوتلیب، (1833)، *میزان الحق (چاپ سنگی)*، اکرا: مطبع سکندرا اورفن.
- کاراتینی، روزبه، (1382)، *دایره المعارف تاریخ عمومی جهان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: قطره.
- کاوه، (1287)، *محصلین ایرانی در آلمان*، ش 26، 7-6.
- کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان، (1363)، *دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: چاپخانه کتیبه.
- کمپفر، انگلیت، (1360)، *سفرنامه کمپفر به ایران*، تهران: خوارزمی.
- گوته، یوهان ولفگانگ، (1379)، *دیوان غربی - شرقی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- موسویان، سیدحسین، (1385)، *چالش‌های روابط ایران و غرب «بررسی روابط ایران و آلمان»*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی، سید محمد مهدی، (1367)، *خاطرات احتشام السلطنه*، تهران: زوار.
- نوائی، عبدالحسین، (1372)، *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*، تهران: ویسمن.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 125

- نیرنوری، عبدالحمید، (1377)، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج 2، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نیک بین، نصرالله، (1379)، فرهنگ خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، تهران: آرون.
- والد بورگر، آندریاس، (1379)، میلغان آلمانی در ایران، ترجمه علی رحمانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه.
- ولایتی، علی اکبر، (1375)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران: وزارت امور خارجه.
- _____، (1372)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران: وزارت امور خارجه.
- ولرابه، ریموند، (1345)، سرزمین و مردم آلمان، ترجمه محمد نوروزی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هارت، فردریک، (1382)، سی و دو هزار سال تاریخ هنر، گروه مترجمان، تهران: بیکان.
- هرمان تتیروک، روبرت، (1358)، تاریخ آلمان، ترجمه محمد ظروفی، تهران: دانشگاه تهران.
- همایون، غلامعلی، (1348)، اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هیجدهم، ج 2، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، (1348)، «نظری باسناد تصویری آلمانها درباره ایران»، بررسی‌های تاریخی، ش 19، 87-126.

- Dean, Winton, (2006), Handel's Operas 1726-1741, The Boydell Press, Woodbridge, UK.
- Huff, Dietrich, (2001), "Archeological excavations and studies", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 519-530).
- Kleuker, JohannFriedrich, (1777), Zend-Avesta, Zoroasters Lebendiges Wort., Riga, J.F. Hartknoch.
- Köln, Stadtmuseum, (1937) Graphische Sammlung , Dreikönigenschrein, Köln.
- Kröger, Jens, (2001), Collections and Study of Persian Art in Germany, Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 6, pp 561-564).
- Lanz, Karl, (1844), Correspondenz des Kaisers Karl V., Erster Band 1513-1532, Leipzig.
- Museum für Islamische Kunst Berlin, Katalog, (1979), Berlin.
- Schmitt, Rüdiger, (2001), Iranian studies in German "Pre-Islamic period", Encyclopædia Iranica (Vol. X, Fasc. 5, pp 530-543)
- Schütz, Werner, (1927), Johann Friedrich Kleuker "Seine Stellung in der Religionsgeschichte des ausgehenden 18. Jahrhunderts", Röhrscheid, Bonn.
- William Reese Company, (-), Catalogue Two Hundred Sixty-Four, early voyages Catalogue, New Haven, London.
- Www. koelner-dom.de
- 7000 Jahre Kunst in IRAN, (1962), Villa Hügel, Essen .

ضمیمه 1: اسناد منتشر نشده

- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1328-K4-P16-7.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1330-K48-P1-24.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1336 -K28 -P7-9.

126 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 20

- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1336 -K28 -P7-12.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339 -K4 -P12-12.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-9.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-13.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-11.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، SH1303 -K18 -P7-19.
- آرشیو وزارت امور خارجه ایران، SH1304 -K20 -P11-8.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/17330، ن 264/17، س 1324 ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/17330، ن 2946، س 1326 ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/17330، ن 1842، س 1326 ق.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/5114، ن 79، س 1306.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/48098، س 1353.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/47139، 1347/3/1.
- سازمان اسناد ملی ایران، 240/17869، ن 12360، 1319/6/13.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/13116، ن 6430.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/45718، ش 80-604/ف.
- سازمان اسناد ملی ایران، 280/443 (بر روی سند تاریخ و شماره نوشته نشده).
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/23768، 1339، 7.
- سازمان اسناد ملی ایران، 297/23768، 1342، 6.
- سازمان اسناد ملی ایران، 1342.297/23768، از 8 تا 17 (قرارداد 10 صفحه).
- سازمان اسناد ملی ایران، 280/2569، س 1345، 1967/.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 7 خرداد 1307، ن 182.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 127

ضمیمه 1-2: تصویر اسناد

سند 1- نامه ارسالی شاه اسماعیل به کارل پنجم¹.1518

1. Karl Lanz, (1844), *Correspondenz des Kaisers Karl V., Erster Band 1513-1532*, Leipzi, Seite 52.

128 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 20

سند 2¹ - نامه کارل پنجم 1525.²

1. برای ترجمه فارسی نامه، نک: تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، ص 273-270.
2. *Correspondenz des Kaisers Karl V.*, Seite 168.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 129

سند 3¹ - نامه دوم کارل پنجم 1529.²

1. برای ترجمه فارسی نامه، نک: تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، ص 273-274.
2. *Correspondenz des Kaisers Karl V.*, Seite 292.

130 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 20

ضمیمه 2: تصاویر

تصویر 1 - آرامگاه سه مغ¹

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 131

تصویر 2- شرفیابی نماینده آلمان به حضور شاه عباس (درب صندوقچه)¹

تصویر 3- صفحه عنوان زند - اوستا²

1. Museum für Islamische Kunst Berlin, Katalog, (1979), Berlin, Seite 20.
2. JohannFriedrich Kleuker, (1777), Zend-Avesta, Zoroasters Lebendiges Wort., Riga, J.F. Hartknoch.

تصویر 4- دیوان غربی - شرقی، 1819. موزه گوته - دوسلدورف¹

1. 7000 Jahre Kunst in IRAN, (1962), Villa Hügel, Essen.

روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار 133

تصویر 5- صفحه 1 از کتاب میزان الحق، چاپ سنگی¹

1. بر روی تصویر مهر حسین طباطبایی دیده می‌شود - این تصویر برای اولین بار منتشر می‌شود (کارل گوتلیب فاندرا، (1833)، میزان الحق (چاپ سنگی)، اکرا: مطبع سکندرا اورفن، ص 1).